

تحولات جمعیتی شهر اصفهان

در سده سیزده هجری قمری

محمد عیدی نجف‌آبادی*

مقدمه

نظری به گذشته

اصفهان، با ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی؛ از شمال به کاشان و نطنز، از جنوب به آباده، از مغرب به نجف‌آباد و گلپایگان، و از مشرق به یزد متصل است. این شهر - با پیشینه‌ای به بلندای تاریخ - به جهت اهمیت و موقعیت خاص قرارگیری در مرکز نجد ایران، طی سده‌های پیشین، همواره محل توجه و مطمح نظر در این بوم کهنسال بوده است. به گونه‌ای که در وقت سلطه جهانگیر هخامنشی - با عنوان گابا یا گبی - اقامتگاه سلطنتی خداوندان این سلسله، و به گاه حکومت مقتدرانه ساسانی هم قلمرو نفوذ و مأمن واسپوهران^۱ و هم مرکز اجتماع رزم‌آوران ایشان تلقی می‌گردید.^۲ یورش اعراب مسلمان به ایران، و در پی آن فتح اصفهان به دست آنان (۴-۲۳ ه. ق/ ۴-۶۴۳ م)، نه فقط از قدرش هیچ نکاست؛ بل نزد فاتحان نوآیین

بررسی تحولات جمعیتی شهر اصفهان - آن هم در طی سده ۱۹، موضوع اصلی این وجیزه است. کوشش ما در تدوین این مقال آن است که به شیوه استقرایی - و البته تطبیقی - و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، از حداکثر منابع و مآخذ تاریخی و قابل دسترس بهره جسته، اعداد و ارقام تخمینی یا تحقیقی گزارشگران ایرانی و خارجی را از عدد نفوس این شهر در سالهای مختلف گردآوری نماییم و سپس دلایل رشد مثبت یا منفی جمعیت را در هر مقطعی باز شکافیم. یادآور می‌شود که فقدان آمارهای رسمی - چون سرشماری... - و اجبار در تکیه بر آمارهای فرضی، موجب گردیده که نویسنده نتواند مدعی قطعیت کامل نتایج حاصل باشد. از این رو، هم اعداد و ارقام، و هم نمودار ارائه شده در قسمت نتیجه‌گیری، که بر طبق داده‌های تاریخی است؛ صرفاً به منظور درک بهتر نوسانات جمعیتی این شهر در دوره مورد نظر می‌باشد.

در خاتمه، از آنجایی که خود را مبراً از هر گونه لغزشی نمی‌دانم؛ از خوانندگان عزیز انتظار دارم به خطاهای این نوشتار به دیده اغماض ننگرند و آن را فاش گویند.

* - کارشناس ارشد تاریخ.

- ۱- واسپوهران (Vaspuhran) هفت خانواده نژاده و بزرگ زمان ساسانی که عمده مشاغل و مناصب سلطنتی را دارا بودند.
- ۲- عزیزالله بیات، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۹۲-۱۹۱.

نیز منزلی تمام یافت تا جایی که حجاج بن یوسف ثقفی، حکمران آنرا خطاب داده، گفت: «ترا فرمانروایی شهری دادم که سنگش سرمه، و مگش زنبور عسل و علفش زعفران باشد.»^۳ گویا، فرمان رکن الدوله بسویی (۶۶-۳۲۰ ه. ق / ۷۰-۹۳۲ م) - مبنی بر ویرانی دیوار - حایل بین دو محله جی و یهودیه، و پس از آن بنیان نهادن حصار عظیم فراگرد تمام شهر - به این بلد اهمیتی فزون تر بخشیده باشد.^۴ ولی به هر حال، گشایش اصفهان به دست طغرل سلجوقی (۴۴۳ ه. ق / ۱۰۴۱ م)، و گزینش آن به عنوان پایتخت این سلسله از سوی ملکشاه (۸۵-۴۶۵ ه. ق / ۹۲-۱۰۷۲ م)، و کوشش های وزیر فرهیخته و دانشمند وی - خواجه نظام الملک - رونق و آبادانی این خطه را دو چندان نموده، در ردیف بلاد معروف جهان جایش داد. در این هنگام (دوره سلجوقیان) آوازه اصفهان نه فقط به کثرت خلاق و تعدد مشاغل، بل به اجتماع عالمان علوم مختلف نیز، که با قیل و قال شان حوزه های علمی را شور و حالی بخشیده و آنرا به یکی از مراکز تضارب نحله های گوناگون فکری مبدل کرده بودند، بود. در هر صورت، شرایطی که تُرک تباران سلجوقی، به اهتمام دیوان سالاران فهیم ایرانی به وجود آوردند؛ امکان رشد آن را نیز در سالهای بعدی فراهم آورد. هر چند رهایی از گزند تهاجم مغول در فرایند توسعه آن اختلالی ایجاد نکرد؛ اما گرفتاری به قهر تیمور، در نتیجه شورش سال ۷۹۰ ه. ق / ۱۳۸۸ م و مرگ بیش از ۷۰۰۰۰ کس از اصفهانیان تا مدتی رشد آن را با رکود مواجه کرد.^۵

به هر ترتیب، اصفهان همزمان با تشکیل دولت صفوی (قرن ۱۰ ه. ق / ۱۶ م)، و به خصوص با قدرت گیری شاه عباس اول (۹۹۶ ه. ق / ۱۵۸۸ م)، وارد مرحله نوینی از تاریخ حیات خود شد. چه در ایام حکومت شاه عباس اول، امتیاز موقعیت مرکزی این سامان؛ از یک سو، امکان به کارگیری سریع قوای رزمی در دو جهت شمال شرقی - ازبکان - و غرب - ترکان عثمانی - را سهولت می بخشید و از دیگر سو، دستیابی آسان دشمن را به آن بر طرف می ساخت. نظر به این قبیل ملاحظات، شهریار صفوی - شاه عباس اول -

ضمن انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، در سال ۱۰۰۶ ه. ق / ۸-۱۵۹۷ م، بی درنگ در بهسازی آن تلاش گسترده ای را آغاز کرد. از این پس، اصفهان نه فقط زیور ملک ایران گردیده بود؛ بل از اینکه می توانست کوس همسری با بسیاری از شهرهای بزرگ جهان آن روزگار را بزند؛ بر خود می بالید. گردشگر ایتالیایی، پیتر و دلاواله^۶، به گاه درنگ خود در اصفهان (۱۰۲۷ ه. ق / ۱۶۱۷ م)، ضمن امید به توسعه بیشتر آن در آینده، در مقام مقایسه این شهر با قسطنطنیه، پایتخت جدید صوفی مسلکان صفوی را از جهات گونه گون، خاصه اسلوب معماری در بنای عمارات و ساختمان ها، برتر دانسته و می نویسد: «... بازارها واقعاً بی نظیرند و همه بناهای آنجا بزرگ و عالی و مساوی و منظم و دارای معماری فوق العاده خوبی هستند...»^۷ مدت ها پس از وی، جهانگردی فرانسوی تبار با نام شاردن^۸، در سفرنامه خود ضمن بیان این نکته که «اصفهان در آسیا همان عظمت را دارد که لندن در اروپا»، عدد ابنیه های عمومی مقرر حکومت صفویان را ۱۶۰ باب مسجد؛ ۴۸ مدرسه؛ ۱۸۰۰ کاروانسرا و ۲۷۳ حمام ثبت کرده است. هر چند رقم دو کرور نفوس تخمینی اصفهان از نظر شاردن اغراق آمیز به نظر می رسد؛ ولی این خود حکایت از کثرت جمعیت این شهر در اواخر عهد مرشدزادگان صفوی دارد.^۹

اما این همه شکوه و عظمت دیری نپایید، زیرا که با یورش غلزائیان قندهار، و بروز قحطی نُه ماهه در اصفهان یکباره فرو ریخت. کشیش لهستانی

۳- پیشین، ص ۱۹۳. ۴- پیشین، همان صفحه.

۵- پیشین، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۶- سال های عمر ۱۶۵۲-۱۵۸۶ م | Pietro Dellavalle - 6

۷- پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله. ترجمه دکتر شجاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۳۷.

۸- سال های عمر ۱۷۱۳-۱۶۲۳ م | Jean Chardin - 8

۹- به نقل از: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی / سیرهاشم محدث، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، [نوبت چاپ نامعلوم]، ۱۳۶۷، ص ۱۰۳.

کروسینسکی^{۱۰}، به عنوان یک شاهد عینی، تصویری غمبار از نگون بختی اصفهانیان در این ایام پرخلجان ارائه می‌دهد. این کشیش لهستانی به چشم خویش دیده بود که بر اثر قحطی چگونه «... مردم در کوچه‌ها و گذرها افتاده، جان شیرین می‌دادند». هم او شمار مردگان را ۱۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده است.^{۱۱} ولی به گمان ما، آنچه مردم را بیشتر به ترک خانه و کاشانه خویش واداشت؛ همانا شورش اهالی گلپایگان، خوانسار، کاشان و قزوین علیه مهاجمان افغانی بود که غلزیان را از قبیل پایتخت‌نشینان سخت بیمناک ساخته، به ریختن خون و غارت اموال خلاق تحریکشان کرد. به گفته محمد مهدی اصفهانی: «... در این واقعه نیز خلقی کثیر به خاک هلاک افتادند و بسیاری هم از شهر فرار نمودند و جمعیت شهر کم گردید.»^{۱۲}

انتظار نمی‌رود که به هنگام سلطنت نادر و ایام مشوش پس از وی، اقداماتی در جهت بهبود وضع و ساماندهی «نصف جهان» انجام گرفته باشد برعکس، سنگینی بار مالیات‌ها، و از همه مهمتر کشمکش والیان وی - و دیگر حریفان (چون علی مردان‌خان بختیاری) - به سیه‌روزی آن نیز دامن زد. همچنین تغییر پایتخت به شیراز در زمان کریم‌خان و تمرکز کوشش‌های وی برای ترقی مقرر حکومتش، سردار زند را نیز از بازسازی پایتخت پیشین به کلی منصرف ساخت. بویژه، بروز جنگ‌های قدرت طلبانه مدعیان پس از او، و البته مرکزیت اصفهان به عنوان نقطه ثقل این درگیری‌ها، و بلایای طبیعی در این شهر - چون سن‌خوارگی ۷ ساله^{۱۳} -، نقشی عظیم در تبدیل «نصف جهان» به مخروبه‌ای کم‌سکنه ایفا کرد.

اوضاع سیاسی و اجتماعی اصفهان

در نیمه نخست سده ۱۳ ه. ق/ ۱۹ م

گفتنی است که اصفهان در جریان مخاصمه بین مدعیان پس از مرگ کریم‌خان، از جهاتی چند مطمح نظر جناح‌های درگیر بود؛ که عبارت‌اند از:

نخست، سمت پایتختی سلسله صفویه - با توجه به مشروعیت دینی و سیاسی ایشان - اعتبار فراوانی به این شهر، در میان دیگر شهرها، بخشیده بود. به طوری که، با وجود گذشت ایامی چند از فروپاشی هیمنه

اقتدار این خاندان، و به دنبال تغییر پایتخت، شاهدیم که هنوز پایگاه معنوی خلقی کثیر از ایرانیان دین‌باور به شمار رفته، به طور مکرر از آن به عنوان دارالسلطنه و دارالعلم یاد می‌کردند. لذا سابقه ذهنی مردم از این شهر - به عنوان مقرر حکومت نایبان امام زمان (عج) - که به طرز عجیبی با انگاره‌های دینی ایشان عجین گردیده بود؛ هر یک از حریفان را بیشتر به استیلای بر آن تهییج می‌نمود. خاصه، آوازه آن در مقام یکی از مراکز عمده اجتماع علمای شیعی مذهب، عامل دیگری بود که چشم‌پوشی از آن، برای رقیبانی که در زی سروری محتاج به مشروعیت دینی از سوی علما بودند؛ غیر ممکن می‌نمود.

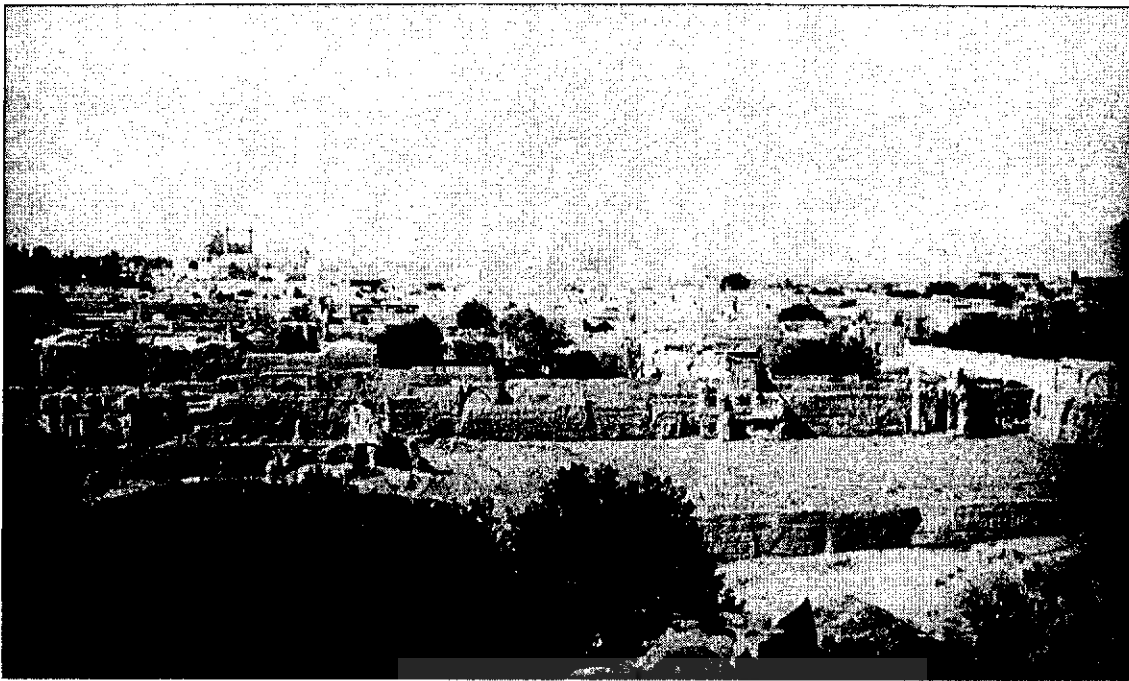
دوم، موقع جغرافیایی اصفهان و مرکزیت نسبی آن در ایران، به لحاظ نظامی تسخیر آن را از سوی جناح‌های درگیر الزامی می‌کرد. به دیگر سخن، استقرار زندیان در صفحات جنوبی کشور و قاجاریان در گستره‌های شمالی؛ سلطه بر این شهر را - که مانند حایلی بین این دو خصم قرار داشت اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بدیهی است که این موقعیت ویژه، تسلط بر آن‌را - برای هر یک از طرفین درگیر - در حکم برخورداری از یک امتیاز مثبت و بسیار مهم نسبت به رقیب جلوه می‌داد. لذا از جهت سوق‌الجیشی نه فقط از تهران چیزی کم نداشت، بلکه اهمیت آن به مراتب بیشتر بود. این سخن درستی است که لاجرم آقامحمدخان برای برچیدن بساط سلطه زندیان و تصرف شیراز، می‌بایستی از طریق اصفهان اقدام

[سال‌های عمر ۱۷۵۶-۱۶۷۵ م] Krusinsky - 10

۱۱- نادرزویودا کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دینی، تصحیح دکتر مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۶۵-۶۳.

۱۲- محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹.

۱۳- مطلعیم که در اواخر کار کریم‌خان «هفت سال پی‌درپی، در فارس ملخ‌خوارگی و در عراق و اصفهان سن‌خوارگی شد» به طوری که «گندم یک من به وزن شاه به ۵۰۰ دینار قیمت رسید». مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، تهران، انتشارات روزبهان، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۴۳۳.



ویرانه‌های مرکز شهر صفوی (شرق میدان نقش جهان - محلات قصرمنشی و چهارسوق مقصود) در دوران قاجار، عکس از هولستر

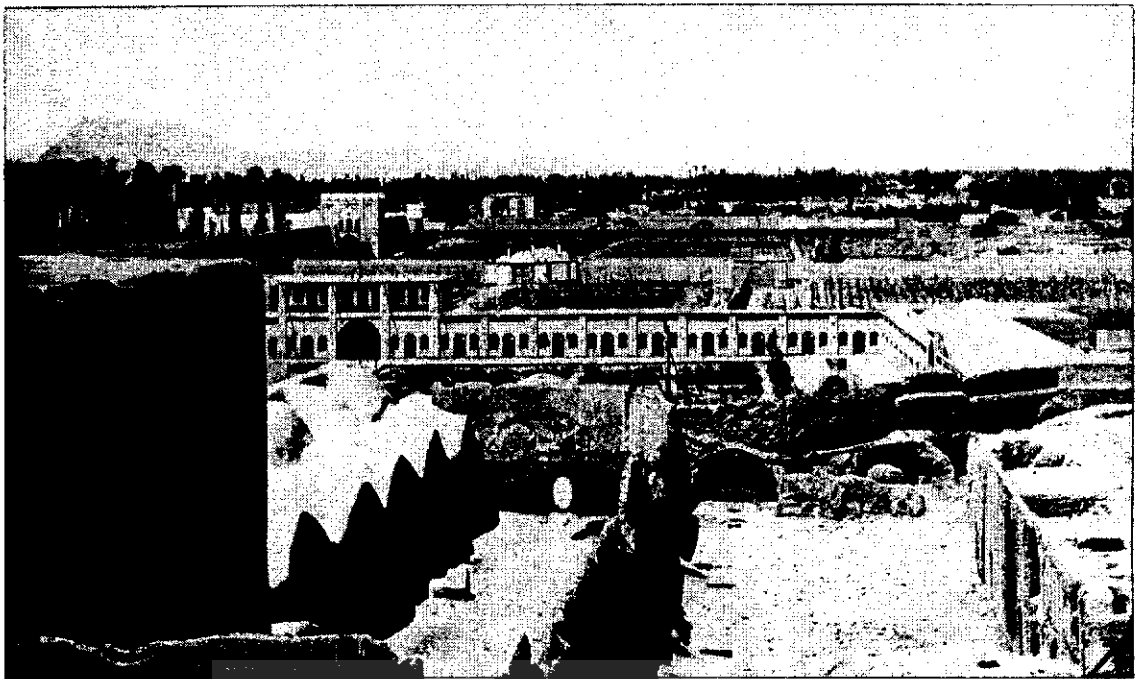
در حکم یکی از مراکز عمده در مناقشه بین حریفان زورمند زندی و قاجاری، شاهد تلاش گسترده ایشان برای دستیابی به قدرت بود.

به‌طور طبیعی، تا سال ۱۲۰۰ هـ. ق/ ۱۷۸۵ که آقامحمدخان «... دارالسلطنه صفاهان را مطرح لمعات چتر شاهی و سایه‌نشین شادروان اعلیحضرت ظل‌الهی ساختند»^{۱۵}؛ تمرکز قسم اعظمی از جدال‌های داخلی در منطقه عراق عجم، آسیب‌های فراوانی به این شهر و حوالی آن وارد آورد. این قبیل منازعات، که منجر به پیدایی تهاون و سستی در جامعه، و از بین رفتن نظم و امنیت در کشور شد؛ و نیز انهدام خیل کثیری از نیروهای مولد و ایجاد عدم اطمینان از آینده در میان بازماندگانی - که هر روز سلطانی جدید بر خویش مسلط می‌دیدند - باعث رکود سازمان‌های تولید گردیده و به شدت حیات اجتماعی و اقتصادی این سامان را در معرض تهدید و خطر قرار داد.

می‌نمود. این معنا، دقیقاً برای طرف مقابل نیز مصداق عینی داشت. یعنی خوانین زند نیز برای سازمان‌دهی نیروهای خود علیه حریف قاجاری، نیازمند به در دست‌گیری این خطه، به‌عنوان پایگاه جنگی خود بودند. سوم آنکه، سلطه مقتدرانه بر اصفهان، تا حد زیادی کنترل ایلات سرکش بختیاری را میسر ساخته، امکان جذب نیروی رزمی ایشان را سهولت می‌بخشید، یا دست کم از فتنه‌جویی و عصیانگری آنان ممانعت می‌کرد. خاصه، در این وقت که خواجه تاجدار قاجاری خیال سروری در سر داشت؛ شورش لرهای بختیاری می‌توانست وی را در راه نیل به اهدافش با مشکل مواجه سازد و اگر رقبای وی اندکی زیرک بودند قادر به بهره‌گیری کاملی از شورش این جماعت، و یا به کارگیری توان و مهارت رزمی فوق‌العاده ایشان علیه خان‌خواجه می‌شدند. شاید یکی از دلایلی هم که آقامحمدخان در تسخیر اصفهان شتاب کرد؛ پیشگیری از اتحاد بختیاری‌ها با زندیان بود. چرا که می‌دانیم وی در سال ۱۲۰۰ هـ. ق/ ۱۷۸۵ بی‌فاصله بعد از فتح اصفهان، عزم قبایل ناآرام بختیاری کرده، شورش آنان را فرونشاند.^{۱۴}

لذا نظر به ملاحظات بالا، اصفهان در خلال این ایام

۱۴- ن. ک: محمدفتح‌الله‌بن محمدتقی ساروی: تاریخ محمدی یا [حسن‌التواریخ]، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴
 ۱۵- پیشین، ص ۱۴۴.



ویرانه‌های مرکز شهر صفوی (غرب میدان نقش جهان - باغات صفوی) در دوران قاجار، عکس از هولستر

دیدن کرده (۱۲۱۱ ه. ق/ ۱۷۹۶ م)، به گونه‌ای مشعشع، گویای وضع پریشان آن در این هنگام باشد. وی می‌نویسد: «امروزه اصفهان را غیر از رسوم و اطلال چیزی احاطه نکرده است. نه از عباس‌آباد که محله معظم و تمام قسمت غربی شهر را شامل و حاوی، و بهترین و بزرگترین و خوش‌ساخت‌ترین محلات بود، نشانی است و نه از محله گبرها که در جانب جنوبی و طرف راست زاینده‌رود بود، اثری باقی است. در تمام جانب شرق و تمام طرف شمالی در دایره‌ای به قطر بیش از نیم فرسخ، غیر از خانه‌های خراب و دیوارهای شکسته و تلهای خاک، چیزی دیگر نمی‌بینی، این شهر که پیش از استیلای افغانه بیشتر از بیست و چهار میل، محیط دایره آن بود، اکنون محل مسکون آن، دایره‌ای که دو میل قطر آن باشد، بیش نیست.»^{۱۸}

اولیویه در دنباله مطالب خود، با اشاره به دهات

به نظر نمی‌رسد که در زمان نخستین شه‌ریار قاجاری، گامی در جهت بهبود اوضاع شهرها - خاصه اصفهان - برداشته شده باشد. چه، مشغولیت‌های نظامی وی در گوشه و کنار کشور، چنین مجاللی را از خان‌خواجه ستانده بود. البته کوشش‌هایی را که در جهت بهسازی برخی از شهرهای شمالی - استرآباد و ساری - و تهران - به‌عنوان مقرر سلسله جدید - انجام گرفت؛ می‌باید استثنا کرد. خاصه، در مورد تهران، سیاست آقامحمدخان مبنی بر افزایش جمعیت و تعمیر و ساخت ابنیه‌های آن، موجب کوچ اجباری عدّه بسیاری از مردم به این شهر گردید. به شیوه نمونه، فقط از اصفهان شمار زیادی از «مهندسان فکرت مبنی و بنایان پایه‌شناس سدیربانی و نجاران درست‌اندیشه و سنگتراشان فرهادپیشه و نقاشان مانی‌دست و صنعت‌پیشگان بی‌ظنیر...» را در دارالخلافة تهران تخته‌قاپو کردند.^{۱۶} به گمان ما، این واقعه می‌تواند در حکم یکی از عوامل تأخیر در دوباره‌سازی و احیای مجدد این شهر - اصفهان - بررسی شود. به هر حال، شاید سخنان اولیویه^{۱۷} به‌عنوان یک ناظر عینی که در واپسین روزهای عمر آقامحمدخان از اصفهان

۱۶- پیشین، ص ۱۵۲.

۱۷- جی، بی. اولیویه، سفر به ایران، ۱۲۱۱ ه. ق/ ۱۷۹۶ م.

۱۸- جی بی اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح دکتر غلامرضا وره‌رام، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴.



نشود؟ به این اعتبار، چه بهتر که در این جهان فانی با اکتفا به سرپناهی محقر و فارغ از این دنیای دون، فکرِ سرای دیگر کنند. جالب است که خداوندان ادب و حکیمان فرزانه این سرزمین هم، که خود محصول شرایطی این چنین بودند؛ این گونه زیستن را توصیه می کردند. به شیوه ای که شیخ اجل سعدی در چکامه ای می سراید:

هر که آمد عمارتی نو ساخت

رفت و منزل به دیگری پرداخت

و آن دگر پخت همچنان هوسی

وین عمارت به سر نبرد کسی^{۲۴}

سوم: این اصلی مقبول در نظام استبدادی ایران بود که هرگاه صاحب منصبی معزول و یا متمرّدی منکوب می گردید؛ او و وابستگانش را - ولو بی گناه - به عقوبتی سخت دچار ساخته، حتی خانه و کاشانه ایشان را نیز مورد تعدّی قرار می دادند. به ناچار، این شیوه، در چنین نظامی، حربه ای کارآمد برای به وحشت افکندن دیگر مخالفان بود. به هر روی، برای این گونه اعمال مستبدانه، در زمان قاجاریان نیز مصادیق متعدّدی می توان یافت. به نحوی که، پس از مرگ حاجی ابراهیم خان کلانتر، به حکم ظفر آیین فتحعلی شاه، محله نور در فارس «به جاروب هدم خاکش بر باد رفت»؛ همان گونه که محله لبنان اصفهان نیز، به فرمان این تاجدار در جریان شورش هاشم خان - که به ذکر آن خواهیم پرداخت - ویران شد.^{۲۵}

اطراف شهر، که روزگاری بسیار آباد و پرجمعیت بود و وظیفه اقتصادی - تأمین محصولات زراعی - را در قبال پایتخت به نیکوترین وجه انجام می داد؛ می نگارد: «... دهاتی که موجب تمول و ثروت بودند، تمام خراب شد، الا چند خانه روستایی و زراعی که برای مصارف شهر باقی مانده است.»^{۱۹} به نظر این جهانگرد، با این وضع، اصفهان بیش از شهر قم، که این وقت به بیغوله ای مبدل گشته بود؛ گرفتار مصیبت ها و مبتلای ملالت های زمانه قهار شده بود.^{۲۰} هم او در مورد عدد نفوس شهر نوشته است که: «اقل جمعیت آن را که ششصد هزار نفر [یا بیشتر] گفته بودند، حال علاوه بر پنجاه هزار نفس نیایی.»^{۲۱} همچنین به گفته وی، از محله ۱۲۰۰۰ نفری جلفا - به وقت دولت صفوی - نیز فقط در حدود ۸۰۰ نفر برجای بودند.^{۲۲} بدیهی است که این کاهش یکباره جمعیت - در مقایسه با دوران شکوفایی آن - به شدت بر سیمای ظاهری آن نیز تأثیر نهاده، آن را به ویرانه ای کم سکنه مبدل ساخت. شاید علت پیدایی این همه خرابی، که زبان بسیاری از جهانگردان سده پیشین را به شکوه گشوده، بتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

اول: مهاجرت یا مرگ بیش از ۱/۳ از اهالی اصفهان، به معنای بی صاحب ماندن شمار بسیار زیادی از ابنیه های این شهر - اعم از خانه و مغازه - بود که به دلیل عدم رسیدگی به آنها به تدریج بنیانشان سست گشته، ره زوال می پیمودند. غیر از این، استفاده دهقانان از خاکریز خانه های بی صاحب برای مزارع، و بهره گیری از مصالح آنها برای احداث منازل جدید، عامل دیگری در ویرانی هر چه بیشتر اصفهان به شمار می آید.^{۲۳}

دوم: گذشته از آثار مخرب دوران چندساله پیکارهای داخلی بر چهره این شهر، ظهور اندیشه عدم اعتنا به دنیا و مافیها، عامل دیگری بود که خود محصول اجتماعی جنگهای خانمان سوز قرن ۱۲ ه ق / ۱۸ م به حساب می آمد. به هر حال، چگونه ممکن بود که خلایق با وجود این همه ناآرامی، ذوق و هنر خویش را به نمایش نهاده، دل به ساختن بنایی معتبر بندند؟! از کجا معلوم که حاصل جهد ایشان در این محیط پرخلجان، با شورش و تهاجمی دیگر، یا به انگشت اشارت سلطانی جبار، دچار نهب و غارت

۱۹- پیشین، ص ۱۲۲. ۲۰- پیشین، همان صفحه.

۲۱- پیشین، ص ۱۱۴. ۲۲- پیشین، ص ۱۱۸.

۲۳- ن. ک: مادام ژان دیرلا فوا، ایران کلد و شوش، ترجمه محمدعلی فروشی (مترجم همایون). تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹.

۲۴- به نقل از: یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک یا [ایران و ایرانیان]، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۴۶.

۲۵- محله ماکوی ها نیز پس از تبعید حاجی میرزا آقاسی به چنین سرنوشتی دچار آمد. جهت آگاهی بیشتر نگاه کنید به: پیشین، همان صفحه.

چهارم: به دنبال فقرهٔ پیش گفته، ماهیت نظام استبدادی و فقدان امنیت جانی و مالی حاصل از آن، برخی از اعمال و رفتارهایی را بر ساکنان این بوم عارض کرد که به مرور ایام با پایداری و نهادینه شدن آنها، ویژگیهای شخصیتی خاصی در این مردم به ظهور رسانیده است. این خلاقیت به تجربه آموخته‌اند که برای ماندگاری باید با حکام مستبد - ولو در ظاهر و به‌رغم میل باطنی خویش - کوس همنوایی زنند. چه، ابراز مخالفت چیزی جز نکبت و بدبختی برای آنان به ارمغان نخواهد آورد.

این دوگانگی شخصیت را، نه فقط در عرصهٔ فکر و اندیشه، که در زمینه‌های مادی هم می‌توان دید. به گونه‌ای که، فقدان قوانین مدون در این قبیل جوامع، و به تبع آن تهدید و نادیده‌انگاری حقوق فردی ملتیان؛ آحاد مردم را به پنهان و دفینه‌سازی ثروت خویش، و اظهار تهیدستی در عین دارایی سوق داده است. گو اینکه، اسلوب خانه‌سازی در این پهنه نیز به شدت از این طرز تفکر تأثیر پذیرفته، ایرانیان را واداشته تا منازلشان را از درون بسیار آراسته و زیبا، و از برون بس آشفته و ویران طراحی کنند. در حقیقت، دیوارهای گلین حصاری در برابر دیدگان طماع سلاطین و حکام زورگوی این گستره بر ثروت فرودستان بی‌پناه تلقی می‌شد. جان ویشارد^{۲۶} در همین زمینه می‌نویسد: «در سرزمینی که هیچ‌کس از ستم و تعدی معاف نمی‌شود، شرط عقل نیست که کسی امکانات و ثروتش را در انتظار عمومی به نمایش گذارد». لذا به پندار وی، دیوارهای گلی بهترین فاصله و حایل برای نپنهان‌سازی اندوخته‌های هر کسی در این کشور می‌باشد.^{۲۷} البته این امر باعث به خطا افکندن بسیاری از جهانگردان در تعیین میزان جمعیت و عدد ابنیه‌های یک شهر در طول قرن گذشته بوده است.

اوزن فلاندن با توجه به این مطلب، در هنگام دیدار از اصفهان می‌نویسد: «منازل به کوچه‌ها جلوخان نداشته و عاری از هر زینت خارجی هستند. تمام شکوهشان در داخل است که از نظر عابرین به وسیله دیوارهایی پنهان می‌گردد. روی همین اصل است که به سیاحان اشتباهی دست داده که تصور کرده‌اند خانه‌ها عموماً ویران‌اند»^{۲۸}

اقدامات حاجی محمد حسین خان صدر و رشد جمعیت اصفهان

محمد حسین خان فرزند حاجی محمدعلی از مباشران شهر اصفهان بود که در بدایت امر، به شغل علافی مشغول، و پس از چندی صاحب مکتب و جلالی شد. اینکه چگونه وی ثروت اندوخته و به منصب بیگلریگی اصفهان رسید؛ حکایتی است که در حوصلهٔ این مقال نمی‌گنجد. اما آنچه که به این بحث مربوط می‌شود؛ آن است که، مساعدت وی به قاجاریان و تقبل بخشی از مخارج مالی لشکرکشی ایشان به جانب شیراز، به او منزلتی رفیع نزد آقا محمدخان بخشیده، عامل ماندگاری وی در منصب پیشین - بیگلریگی اصفهان - گردید. با کشته شدن خواجه تاجدار، خدمات شایان صدر اصفهانی به ولیعهد وی، در راه عزیمت از شیراز به دارالخلافه، نقشی مؤثر در ترقی و صعود او در سلسله مراتب اجتماعی، همزمان با سلطنت فتحعلی شاه ایفا کرد. خلاصه، حاجی محمد حسین خان، که به کرم و برخوردار از روحیهٔ فتوت و دستگیری از فقرا و حمایت از علما در نزد مورخان شهره است؛ در دوران تصدی مشاغل عالی حکومتی، بانی خیلی از خدمات و کارهای عام‌المنفعه در گوشه و کنار کشور گردید. از جمله، کوشش‌های وی در اصفهان، مبنی بر ساخت ۳ باب مدرسه - در پاقلعه و فتح آباد و راسته بازار - دو چهار باغ - در درون و بیرون دروازهٔ خواجه - بنای بازارها و عمارات صدری در جنب چهلستون از اهمیت بیشتری برخوردارند. وی همچنین به منظور «... اطعام فقرا و تجهیز موتی و کلیجه و سوخت زمستانی مساکین و عجزه و پاپوش زوار پیاده» موقوفاتی

۲۶- جان ویشارد، سال‌های حضور در ایران ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ میلادی.

۲۷- جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمهٔ علی پیرنیا، تهران، انتشارات نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۹۲.

۲۸- اوزن فلاندن، سفرنامه اوزن فلاندن به ایران، ترجمهٔ حسین نورصادقی، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم، ۲۵۳۶، ص ۱۵۶.

لیدی شپیل در خاطرات خود در سالهای ۱۲۶۶ هـ / ق ۱۸۵۰ می نویسد:
«در حال حاضر اصفهان راه آبادانی را پیش گرفته و به مرور از صورت ویرانه
سابق در می آید... تجارت این شهر رو به رونق گذاشته است و تجار آن
روز به روز ثروتمندتر می شوند. و به نظر می رسد که اگر همین رویه
معتدل حکومت، به صورت مستمر ادامه یابد... در آینده نزدیک
ساکنان این شهر تاریخی شاهد عظمت و
افتخار گذشته آن خواهند بود.»

این شهر... در سنه هزار و هشتصد عیسوی که محرر
اوراق به ایران رفت به صد هزار تخمین شده بود و حال
[منظور سال ۵۱۲۲۹ هـ / ق ۱۸۱۵ م] قریب
دویست هزار قلمداد شده است این صورت به سبب
نیکی ادارۀ ملکی است که سبب شد تا سکنۀ سابق
شهر که از تطاول ظلم و طغیان به قری و قصبات
کوهستان پناه برده بودند دوباره به اوطان اصلی خود
مراجعت کردند.^{۲۵}

بی شبهه، این افزایش جمعیت، تا حد زیادی با
کوشش های صدر اصفهانی و حُسن تدبیر وی در

در این شهر برای ایشان تخصیص داد^{۲۹} که مجموعۀ
این اقدامات، موجب دلگرمی سکنۀ شهر، و احیاناً
جذب جمعیت بیشتر به اصفهان در دهه های اول قرن
گذشته شد. البته هر چند ترمرد برادر کهنتر شاه
- حسینقلی خان - و به دنبال آن فتح اصفهان به دست
وی؛ و هم قحطی سال ۵۱۲۲۶ هـ / ق ۱۸۱۱ م^{۳۰} این
روند را در مقاطع خاصی با مشکل مواجه ساخت، ولی
در کل به توقف آن در این ایام منجر نگردید. گاسپار
دروویل ضمن اشاره به وسعت خرابیهای اصفهان، در
این خصوص می نگارد: «با این حال هنوز هم بناهای
دولتی، کاخها و پلهای آن بالنسبه وضع خوبی دارد و
این به دلیل توجه خاص حاجی محمد حسین خان می باشد.
نامبرده... کمر همت بر تعمیر آنها بسته است و می خواهد
شکوه و جلال سابق را به اصفهان باز گرداند، اما تا
زمانی که شاه و دربارش در آنجا استقرار پیدا نکنند به
زحمت در این امر توفیق خواهد یافت. با این حال
جمعیت اصفهان به طور محسوسی رو به تزاید است.»^{۳۱}
به ظن ما، هر چند رقم ۴۰۰۰۰۰ نفری که درویل
برای تعیین عدد نفوس اصفهان پیشنهاد کرده^{۳۲}، تا حد
زیادی با غلو و گزافه آمیخته است؛ ولی نفس نظر وی،
مبنی بر افزایش نفوس شهر در این زمان، از سوی
دیگر گردشگران هم - با وجود اختلاف آمار و
ارقامشان - مورد تأیید قرار گرفته است.

هالینگبری^{۳۳} که به عنوان عضوی از هیأت
سر. جان ملکم در صفر ۱۲۱۵ هـ / ق / سپتامبر
۱۸۰۰ م از اصفهان گذر نموده، عدد سکنۀ آن را
«براساس پایین ترین برآوردها، حدود دویست هزار
نفر» می داند.^{۳۴} این در حالی است که خود سرجان
ملکم رقم ۱۰۰۰۰۰ را برای تخمین تعداد رعایای
آن به واقعیت نزدیکتر دانسته، می نویسد: «عدد مردم

۲۹- جهت آگاهی بیشتر از اقدامات وی نگاه کنید به:
محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش
محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان، چاپ دوم، ۱۳۵۷،
ص ۹۱-۹۰؛ و علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، به
اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، چاپ اول،
۱۳۷۰، ص ۲۴۳-۲۴۲.

۳۰- شدت این قحطی به حدی بود که فتحعلی شاه مجبور به
تخفیف ۱۰۰۰۰۰ تومان مالیات اصفهان و کاشان گردید. ن. ک:
میرزا حسن حسینی فسایی، فارسانامه ناصری، تصحیح دکتر
منصور رستگار فسایی، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر،
چاپ اول، ۱۳۶۷ خورشیدی، ص ۷۰۴.

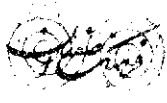
۳۱- گاسپار درویل، سفر در ایران، ترجمۀ منوچهر اعتماد
مقدم، تهران، انتشارات شبانویز، چاپ دوم، ۱۳۶۵،
ص ۳۲۷-۳۲۶.

۳۲- پیشین، ص ۳۳۷.

۳۳- William Hollingbery - سفر به ایران ۱۲۱۵ / ۱۸۰۰ م

۳۴- ویلیام هالینگبری، روزنامه سفر هیأت سرجان ملکم به
دربار ایران، ترجمۀ امیرهوشنگ امینی، تهران، انتشارات
کتابسرا، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۵۹.

۳۵- سرجان ملکم، تاریخ ایران، ترجمۀ میرزا حیرت، تهران،
انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۷، ص ۲۶۶.



میرزا حسین خان تحویلدار، که در سال ۱۲۹۴ هـ. ق/ ۱۸۷۷ م اقدام به نگارش کتاب ارزنده خود «جغرافیای اصفهان» کرده است؛ این شهر را مشتمل بر ۱۴۶ باب مسجد؛ ۲۴ مدرسه؛ ۷۲ حمام؛ ۱۶ دروازه؛ ۱۲۵ کاروانسرا به انضمام ۳۰ تیمچه و ۳۱ محله بزرگ و کم جمعیت - از کل ۲۶ محله - می‌داند. وی همچنین با محاسبه میزان خوراک مصرفی شهر، و هم با استفتای از کدخدایان هر کدام از محله‌ها، شمار سکنه اصفهان را ۵۰۰۰۰ تن تخمین زده است که به اعتقاد وی، در این کاهش نفوس، آشوب‌های مکرر خاصه شورش ۱۲۶۷ هـ. ق/ ۱۸۵۱ م، شیوع امراض، بروز قحطی و مهاجرت به پایتخت منشأ اثر بوده است.

سرانجام انتشار خبر فساد این خیل، پادشاه جم‌جاه را بر آن داشت تا با عده و عده عزم این دیار کرده، سر یاغیان را در هم کوبد. در این حادثه، فتحعلی شاه ضمن قلع و قمع اشرار - که به‌طور عمده از الوار ناآرام بختیاری بودند -، فرمان به ویرانی محله لنیان و عزل عبدالله خان از حکومت اصفهان داد.^{۴۰} تصور می‌رود این واقعه و در پی آن قحطی سال ۱۲۴۸ هـ. ق/ ۱۸۳۱ م - که شاه را مجبور به بخشش ۴۰۰۰۰۰ تومان مالیات این شهر کرده بود -^{۴۱} به میزان قابل توجهی اصفهان را دچار بحران و هرج و مرج کرده باشد.

انتظام امور شهر و رسیدگی به حال رعایا، در پیوند بود. گمان می‌بریم که هدف از این همه جهد برای ساماندهی به اوضاع آشفته اصفهان، از سوی این وزیر شایسته، تشویق فتحعلی شاه در تغییر مجدد پایتخت از تهران به اصفهان بوده باشد.^{۳۶} البته هر چند با شروع تهاجم روسها به ایران این مقصود حاصل نیامد؛ اما در نتیجه اهتمام وی، پایتخت صفویان در آغاز قرن گذشته، هنوز هم بزرگترین شهر ایران به شمار می‌رفت.

به نظر می‌رسد؛ با مرگ حاجی محمد حسین خان (۱۲۳۹ هـ. ق/ ۱۸۲۳ م)، و بیگلریگی پسرش - عبدالله خان امین‌الدوله - نظم و امنیت نیز از شهر اصفهان رخت بر بست. خاصه، کاهش نفوذ حکومت مرکزی به واسطه سرگرمی در سرحدات شمالی، باعث جری شدن هر چه بیشتر لوطیان این شهر - به سرکردگی هاشم خان -^{۳۷} و آزار و اذیت اهالی آن گردید. سیف‌الدوله که بی‌فاصله پس از عبدالله خان حاکم اصفهان شد؛ در این مورد آورده است که: «از تعدیات حاجی هاشم خان خرابی زیاد به جلفا رسید. بسیاری از ارامنه فرار کردند به هندوستان و بغداد رفتند...»^{۳۸}

مورخ دیگری نیز به شکلی مسوط شورش هاشم خان را این‌گونه شرح داده است که: «جماعتی از الوار و اشرار بر گرد حاجی هاشم خان ازدحام کردند. به واسطه غرور جوانی و تهیای اسباب کامرانی، او را به بعضی امور ترغیب همی کردند. همانا شبها به خانه متمولین و تجار رفتی و ایشان را به تقاضای حصول و وصول سیم و زر گرفتی و متعلمین وی بر غالب رعایا و بر ایا غلبه کردند و بسیاری از اهالی اصفهان را عنفاً به قید اطاعت در آوردند... [و] کار به جایی رسید که سید هاشمی نسب را حاجی هاشم خان از دار در آویخت.»^{۳۹}

۳۶- پیشین، ص ۲۶۷.
 ۳۷- هاشم خان فرزند حاجی رجب‌علی بختیاری بود که عبدالله خان خواهر وی را به زنی داشت و از این رو، واکنش خاصی در برابر خودسریهای وی از خود نشان نداد. جهت آگاهی بیشتر نگاه کنید به: رضا قلی خان هدایت، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۹، ص ۶۳۱.
 ۳۸- سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله، *سفرنامه مکه*، تصحیح علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۶۹.
 ۳۹- هدایت، ج ۹، ص ۶۳۱.
 ۴۰- ن. ک: مسعود میرزا ظل‌السلطان، *تاریخ مسعودی*، تهران، انتشارات پساوولی، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳؛ اعتماد السلطنه نیز پس از ذکر این واقعه از ۲۰۰۰۰۰ تومان تخفیف مالیاتی به رعایای اصفهان سخن می‌گوید که این خود بیانگر عمق فاجعه است. ن. ک: محمد حسن خان اعتماد السلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح دکتر اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۵۶۶.
 ۴۱- ن. ک: اعتماد السلطنه، *مرآت البلدان*، ص ۹۰۲

مرگ فتحعلی شاه و پریشانی اوضاع اصفهان

همین که «خاقان کبیر» دیده جهانبین فرو بست؛ نثار بر سر جانشینی وی، به نیروهای گریز از مرکز ایلانی مجالی داد تا بار دیگر بنای نهب و غارت نهاده، جان و مال و ناموس خلق را فدای اغراض خود کنند. فیودور کورف -گردشگر روسی- که این هنگام وقایع ایران را از نزدیک معاینه می کرد؛ می نگارد: «قبایل کوچ نشین و ایلات، که تعدادشان در ایران خیلی زیاد است، از این هرج و مرج سوء استفاده می کردند و در جاده های بزرگ به غارت مسافران و کاروان ها می پرداختند. منطقه عمده بی نظمی و هرج و مرج و غارتگری را جاده های میان تهران، اصفهان و شیراز تشکیل می داد.»^{۴۲}

کنت دوسرسی نیز ضمن عجیب خواندن وضعیت اصفهان در این احوال، چشم دیده های خود را برای ما این گونه وا گوید می کند که: «پادشاه در این ناحیه فقط اسماً حکومت می کرد. دیگر کسی مالیات نمی داد و یک دسته اشخاص بدکار که تشکیلات منظمی نیز داشتند روز روشن به غارت مردم و قتل و کشتارشان می پرداختند و هر کس کوچکترین ثروتی در اختیار داشت مورد تجاوز آنها قرار می گرفت.»^{۴۳}

آری، این بار نیز اصفهانیان به هرزه پویی و پرده دری لختی لوطی - به سرگردگی رمضان نامی - گرفتار آمده، نوبتی دیگر، کام تلخ ناامنی و بی نظمی را آزمودند. تا اینکه در سال ۱۲۵۵ هـ. ق/ ۱۸۳۹ م پادشاه غازی - محمدشاه - با اصغاء اخبار ناخوشایند اصفهان، به عزم تنبیه و مجازات اشرار آهنگ این ولایت نموده، ایشان «را از زوایای مفر و خطایای مهرب بیرون کشیده...» به عقوبتی سخت دچار ساخت^{۴۴} و آنگاه خواجه ای گرجی، به اسم منوچهرخان معتمدالدوله را والی آن کرد.

اوژن فلاندن،^{۴۵} که همزمان با حضور پادشاه در اصفهان به این شهر آمده، ضمن اشاره به ویرانی^{۴۶} از منازل، عدد جمعیت آن را - با احتمال و تخمین - در حدود ۱۰۰ ۰۰۰ کس ذکر کرده است.^{۴۶} هم او، در عین حال می نویسد: «این شهر از هر حیث بر سایر شهرهای ایران، بلکه آسیا رجحان دارد.»^{۴۷} که به گمان ما سخنی یاهو نگفته است. چه تا آنجا که مطلعیم اصفهان تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، هنوز هم



معظم بلاد ایران به شمار می رفت. چرا که؛ قدرت فرماندهی، حسن اداره و توان ملکداری منوچهرخان، که ثبات و امنیت را به همراه داشت؛ باعث رونق و آبادانی هرچه بیشتر آن گردید و به احتمال قوی رشد جمعیت آن را نیز موجب شد. در واقع، کاهش اعتبار اصفهان و تنزل مقام آن در مقابل تهران و تبریز، به واسطه حدوث مثنی از وقایع نامیمون در نیمه دوم قرن پیش بود که به ذکر آن نیز خواهیم پرداخت.

۴۲- بارون فیودور کورف، سفرنامه بارون فیودور کورف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، انتشارات فکر روز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶.

۴۳- کسنت لوزان دو سوسری. ایران در ۵۶-۱۲۵۵ هـ. ق/ ۴۰-۱۸۳۹ م، ترجمه دکتر احسان اشراقی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول ۱۳۶۲. ص ۱۹۵؛

و همچنین ن. ک: اعتمادالسلطنه: تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۶۴۲ و ۱۶۴۸-۱۶۴۷.

۴۴- هدایت، ج ۱۰، ص ۲۵۵-۲۵۴: ظل السلطان، ص ۱۸۳.

۴۵- اوژن فلاندن، سالهای حضور در ایران: ۵۸-۱۲۵۶ ق.

۴۶- فلاندن، ص ۱۵۶. ۲۷- پیشین، ص ۲۴۹.

بود که مسامحه مستخدمین دولتی در انجام خدمات دیوانی، پیدایی اختلاف بین وی و امام جمعه را موجب شد. خاصه، تعرض سربازی حکومتی به زنی مؤمنه - به هنگام خروج از مسجد - و پس از آن، کشته شدن حسین خان خلج - نایب‌الحکومه اصفهان -^{۴۹}؛ مادهٔ نثار میان امام جمعه و سپهدار را نموده، و بالاخره: «این معنی مایه این شد که همگی اصفهانیان تعصب کرده... و از محله بیدآبادی با تفنگچی و استعداد تمام حرکت نموده و به اطراف میدان شاه آمدند و دارالاماره سپهدار را محاصره کردند و با سرباز و توپچی دیوانی بنا بر مخاصمه و منازعه نهادند. چند روز علی‌الاتصال فیما بین جمعیت اصفهانی و ملازمان دیوانی کار محاربه قایم بود و امر منازعه دایم.»^{۵۰}

این بلوای عظیم که به گفتهٔ ظل‌السلطان متج به مرگ و بی‌خانمانی ۱۰۰۰۰ تن گردید؛^{۵۱} نه فقط به اصفهان، بلکه خسارات بسیاری نیز به آبادیهای پیرامونی - به عنوان مرکز تأمین نیرو و از سوی شهریان برای مقابله با دولتیان - وارد آورد. به کلامی دیگر: «... چون از دهات تفنگچی می‌آوردند دامان اهالی قصبات و دهات را نیز آن فتنه الوار [گرفت] و بیشتر مردم شهر و نواحی در معرض آن جنگ و به غرض مفسدین به کام نهنگ افتادند حقاً و باطلاً ملاکین مبتلا و پس از غلبهٔ دولتیان مجازات معدودی سرکشان به غضب املاکشان مقرر گردید.»^{۵۲}

البته هر چند پس از آن، حسن توجه میرزا تقی خان امیرکبیر و اهتمام چراغعلی خان نایب‌الحکومه، قدری آلام اصفهانیان را التیام بخشید؛^{۵۳} اما تو گویی



اصفهان در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۳ هـ. ق/ ۱۹ م

کوشش در جهت بهسازی شهر اصفهان، به همت منوچهرخان معتمدالدوله به حدی چشمگیر بود که چندی بعد، لیدی شیل در خاطرات خود (ورود وی به اصفهان ۱۲۶۶ هـ. ق/ ۱۸۵۰ م) نوشت: «در حال حاضر اصفهان راه آبادانی را پیش گرفته و به مرور از صورت ویرانهٔ سابق در می‌آید... تجارت این شهر رو به رونق گذاشته است و تجار آن روز به روز ثروتمندتر می‌شوند. و به نظر می‌رسد که اگر همین رویهٔ معتدل حکومت، به صورت مستمر ادامه یابد،... در آیندهٔ نزدیک ساکنان این شهر تاریخی شاهد عظمت و افتخار گذشتهٔ آن خواهند بود.»^{۴۸}

اما تمام امیدها به احیای مجدد اصفهان با بروز دسته‌ای از وقایع شوم به یأس مبدل گشت و بار دیگر، این سامان به تیغ جماعتی از قدرت‌خواهان طماع، و خشم طبیعت نامهربان گرفتار آمده، شاهد افزایش ویرانه‌ها، و کاهش ملموس جمعیت گردید. چراکه، در سال ۱۲۶۷ هـ. ق/ ۱۸۵۱ م، هنوز چندی از انتصاب غلام حسین خان سپهدار به حکومت اصفهان نگذشته

۴۸- لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمهٔ ابوحمزه

ابوترابیان، نشر نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۷.

۴۹- حسین خان بدست هواخواهان امام جمعه کشته شد.

ن.ک: هدایت، ج ۱۰، ص ۴۶۲-۴۶۰.

۵۰- پیشین، ص ۴۶۲.

۵۱- ن.ک: ظل‌السلطان، ص ۱۸۴.

۵۲- حاج میرزا حسن خان جابری انصاری- تاریخ اصفهان و ری

و همهٔ جهان، انتشارات روزنامه و مجلهٔ خرد، (بی‌جا) ۱۳۲۱،

ص ۲۷-۴۶.

۵۳- در روزنامه وقایع اتفاقیه مکرر به کوشش‌های وی اشارت

رفته است. به‌عنوان نمونه به شماره ۳۷، مورخ ۲۰ ذی‌حجه

۱۲۶۷ هـ. ق/ ۱۱۶ اکتبر ۱۸۵۱ م آن روزنامه رجوع شود.



حسین قلی خان، نظام السلطنه مافی
که برای رسیدگی به حال
فحطی زندگان این شهر جهد فراوانی
کرد، می نویسد: کار فقرا سخت
و زمستان نزدیک شد.
روزی ده بیست نفر در معابر
و بازار مرده می افتادند.

به پندار ما، در پیدایی این وضع، عزل
چراغعلی خان نایب الحکومه - که مردی شایسته و با
تدبیر بود - و جایگزینی شاهزاده حشمت الدوله
(۱۲۷۱ ه. ق/ ۱۸۵۵ م) نیز تا حدودی مؤثر بوده
است. شاهد بر این مدعا، قول هنریش بروگش است که
به وقت ورود به اصفهان (۳ ربیع الاول ۱۲۷۶/
۱۹ سپتامبر ۱۸۶۰ م) می نگارد: «متأسفانه حکام
قاجار و مخصوصاً حاکم فعلی آن نه فقط در صدد
ترمیم خرابیهای شهر بر نیامده اند، بلکه آنچه را هم که
سالم مانده بوده است به خاطر منافع خود خراب و
ویران نموده اند»^{۵۷}.

بر سرنوشت این شهر جز سیه روزی رقم نزده اند که در
سال ۱۲۶۹ ه. ق/ ۱۸۵۳ م شیوع وبا، جان گروهی
کثیر از سکنه این شهر را ستانده، اضطراب و وحشت
را برای ایشان به ارمغان آورد. جریده وقایع اتفاقیه در
گزارشی از عدد مردگان این واقعه آورده است که:
«اصفهان از قراری که در روزنامه این ولایت نوشته
بودند ناخوشی وبا در آنجا شدتی دارد به طوری که از
پانزدهم ماه رمضان المبارک تا نوزدهم ماه ذیقعد
هفت هزار و هشتصد و نود و پنج نفر از قرار روزنامه به
این ناخوشی تلف شده اند»^{۵۴}.

به نظر نمی رسد که با چنین مصیبتهایی بتوان امیدی
به ماندگاری مردم در زادگاه خویش داشت. شهری که
از ۱۸۰۰ کاروانسرایش، در این زمان فقط ۲۸ باب
کاروانسرا؛ و از خیل عظیم تجارش، صرفاً ۳۴۰ کس
از هر گروه و صنف برجای مانده بودند؛^{۵۵} دیگر برای
سکنه اش چه جذایبتی می توانست داشته باشد؟ از
این روست که می بینیم کنت دوگوبینوبه گاه نوشتن
دریافته هایش، عدد جمعیت آنرا ۵۰۰۰۰ یا
۶۰۰۰۰ تن تخمین زده، و اضافه می کند: «از محلات
کامل [شهر] جز خانه ها و بازارهای فرو ریخته که
چند سنگ ولگرد در آن گردش می کنند، اثری باقی
نمانده است.»^{۵۶}

۵۴- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۲۷، ذی حجه ۱۲۶۹ ه. ق/
سپتامبر ۱۸۵۳ م، ص ۸۵۵.

55 - Abbott, K.E: *Cities & Trade: Consul Abbott on the
Economy and society of Iran 1847-1866*, Edited Abas
Amanat, (Oxford University, 1983), P78.

۵۶- کنت دو گوبینو، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا
هوشنگ مهدوی، انتشارات کتابسرا، چاپ اول، تهران،
۱۳۶۷، ص ۱۹۸.

۵۷- هنریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران،
ترجمه مهندس کُردبچه، جلد دوم، انتشارات اطلاعات، چاپ
اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۶۸.

وضع اسفبار بیماران در اواخر دوره قاجار، عکس از آرست هولستر



مخروبه بی شمار بیشتر دهات معدومه و ویرانه
 لیس فی الدار غیره فی ذیّار...^{۶۱}
 گزارشهای متعددی نیز حاکی از آن است که وضع
 آشفته اصفهانیان، آنان را واداشت تا خانه و کاشانه
 خویش را به تنخواهی ناچیز واگذارده، ترک یار و
 دیار کنند. گویا، این سخن طنزآلود میرزا رضای
 بنان الملک تا حد زیادی با واقعیت توأمان بود که «همه
 وقت می گفت اوایلی که ما به اصفهان آمده بودیم
 صحبت کرایه دادن خانه نبود یک کوچه را کرایه
 می کردیم به ماهی ده تومان به یک خانه اش می نشستیم
 چندین خانه را یدک می کشیدیم و ذخیره داشتیم».^{۶۲}
 گمان می رود که حوادثی این چنین، به همراه

آثار شوم قحطی ۱۲۸۸ هـ. ق/ ۱۸۷۱ م در اصفهان
 می دانیم که شیوع وبای سال ۱۲۸۶ هـ. ق/ ۱۸۶۹، در
 شهرهای کرمانشاه، همدان، ملایر، خمسه، گیلان،
 سمنان، دامغان، قم، شیراز و اصفهان^{۵۸}؛ و فقدان آیش
 باران به سال ۱۲۸۷ هـ. ق/ ۱۸۷۰ م، و در نتیجه انهدام
 محصولات زراعی در سال مزبور؛ باعث بروز
 خشکسالی و به تبع آن، شیوع قحطی در سال بعد از آن
 (۱۲۸۸ هـ. ق/ ۱۸۷۱ م) بود. به نحوی که، در اصفهان
 قیمت نان یکباره ۳ برابر شد و نرخ گندم از خرواری
 ۳/۵ تومان در سال ۱۲۸۷ هـ. ق به خرواری ۲۰ و
 حتی ۵۰ تومان در سال بعد ترقی
 کرد.^{۵۹} حسین قلی خان - نظام السلطنه مافی - که در این
 هنگام سمت پیشکاری اصفهان را داشت و برای
 رسیدگی به حال قحطی زدگان این شهر جهد فراوانی
 کرد، می نویسد: «کار فقرا سخت و زمستان نزدیک
 شد. روزی ده بیست نفر در معابر و بازار مرده
 می افتادند».^{۶۰} شیخ جابری انصاری هم در توصیف
 شدت قحطی و تأثیر آن در کاهش محسوس نفوس
 شهر می نگارد: «امر قحطی به جایی رسید که بعضی
 اطفال خود را کشته و خورده، بازار اصفهان تا درب
 گلشن بی درب و تخته افتاده، خانه های بی سکه و

۵۸- ن. ک: ریاب حسینی. «قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷ و
 ۱۲۸۸ قمری». گنجینه اسناد، سال دوم. دفتر سوم و چهارم،
 پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ص ۴۸.
 ۵۹- همان مقاله، ص ۴۷.
 ۶۰- حسین قلی نظام السلطنه مافی، خاطرات و اسناد، به
 کوشش معصومه مافی و دیگران، باب اول، نشر تاریخ ایران،
 چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۳.
 ۶۱- جابری انصاری، ص ۲۸۷؛ و الاصفهانی، ص ۲۸۲.
 ۶۲- ظل السلطان، ص ۲۵؛ و جابری انصاری، ص ۵۷-۵۶.

شورشهای مکرر پیش گفته در اصفهان، و از همه مهمتر برتری تجار اروپایی در این شهر و میل بازرگانان اصفهانی به کشت گیاه سودآور خشخاش و تنباکو، از عوامل عمده رشد منفی جمعیت در این شهر شده باشد.^{۶۳} چراکه مردم با مهاجرت به مراکز روستایی معتبر پیرامون شهر اصفهان می توانستند به دور از تنش های سیاسی و با برخورداری از امنیت بیشتر، با اشتغال به امر زراعت و تولید تریاک و تنباکو، شرایط بهتری برای زندگی خویش فراهم سازند. شاید بتوان یکی از عوامل رشد سریع نجف آباد را در خلال دوران مزبور در همین موضوع جست و جو کرد.

به هر ترتیب، قحطی بزرگ که حیات اجتماعی و اقتصادی کشور را به شدت تهدید کرده بود؛ اصفهان را نیز به عنوان جزئی از کل بی نصیب نگذاشت. تا اینکه با انتصاب شاهزاده ظل السلطان به حکومت ولایت در سال ۱۲۹۱ هـ. ق / ۱۸۷۴ م باز ما شاهد رشد مجدد شهر هستیم. البته این درست است که ظل السلطان مردی قهار بود و بسیاری از بناهای یادگاری صفویان را، به منظور تأمین مصالح کاخ خود، ویران ساخت؛ ولی این هم درست است که هیمنه اقتدار وی در سرزمین های تحت امرش فرصت هرگونه سرجنبانی و عرض اندام را از افراد ناراحت و قبایل ناآرام می ستاند.^{۶۴} لذا امنیت و نظمی که در سایه تیغ این شاهزاده فراگرد آمد؛ آحاد مردم را به ماندگاری امیدوارتر ساخت.

میرزا حسین خان تحویلدار، که در سال ۱۲۹۴ هـ. ق / ۱۸۷۷ م اقدام به نگارش کتاب ارزنده خود «جغرافیای اصفهان» کرده است؛ این شهر را مشتمل بر ۱۴۶ باب مسجد؛ ۳۴ مدرسه؛ ۷۲ حمام؛ ۱۶ دروازه؛ ۱۲۵ کاروانسرا به انضمام ۳۰ تیمچه و ۳۱ محله بزرگ و کم جمعیت - از کل ۳۶ محله - می داند.^{۶۵} وی همچنین با محاسبه میزان خوراک مصرفی شهر، و هم با استفتای از کدخدایان هر کدام از محله ها، شمار سکنه اصفهان را ۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده است که به اعتقاد وی، در این کاهش نفوس، آشوب های مکرر - خاصه شورش ۱۲۶۷ هـ. ق / ۱۸۵۱ م - شیوع امراض، بروز قحطی و مهاجرت به پایتخت منشأ اثر بوده است.^{۶۶} هم او با برشماری ۱۹۹ گروه شغلی در

این شهر،^{۶۷} که اکثر حرفه های تولیدی آن به واسطه عدم توانایی کالاهای داخلی در رقابت با فرآورده های ارزان قیمت خارجی دچار نکت و ورشکستگی گردیده بود؛^{۶۸} پیش بینی می کند که حضور ظل السلطان باعث جذب بسیاری از مهاجران اصفهانی که در تهران بیتوته کرده اند، خواهد شد.^{۶۹} این آینده نگری وی چندان هم دور از واقعیت نبود. چه، روزنامه ایران در گزارشی از عدد ناوایی های اصفهان برای سال ۱۲۹۶ هـ. ق / ۱۸۷۹ آورده است که: «بنابر تخمین و برآوردی که کردند خوراک روزانه اهل اصفهان از روز انعقاد مجلس^{۷۰} تا روز نوروز آینده تخمیناً هیجده هزار خروار دیوانی گندم می شد و از آنجا که در مدت فرمانروایی نواب اشرف معظم الیه والا دامت شوکته در شهر اصفهان هفتاد و نه باب دکان خبازی علاوه شده و پیشتر زیاده از پنجاه دکان در این بلد نبود و بنابراین روزی یکصدوسی خروار گندم خبازان به مصرف می رسانند.»^{۷۱}

البته هر چند افزایش تعداد خبازان شهر در راستای افزایش تقاضا برای نان قابل توجه است؛ ما منابع متعدد دیگری نیز داریم که بر رشد جمعیت اصفهان در این

۶۳- میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، [چاپ اول]، تهران، ۱۳۲۲، ص ۹۲.

۶۴- افضل الملوک در این مورد می نویسد: «هرجا که آشوبی برپا شود و ایلخانیان ایلات بخواهند شورش کنند، آنجا را که در تحت حکومت و اداره ایشان [= ظل السلطان] در آورند، فوراً بدون تجهیز لشکر، اشرار آرام شده، منقاد و تابع می شوند». غلامحسین افضل الملک، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مانی) و دیگران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹.

۶۵- ن. ک: تحویلدار، ص ۱۸۰-۲۰، ص ۳۶ و ۳۰.

۶۶- پیشین، ص ۶۸. ۶۷- پیشین، ص ۶۶ و دنباله.

۶۸- چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۴۳۲.

۶۹- ن. ک: تحویلدار، ص ۶۵.

۷۰- این مجلسی بود که ظل السلطان برای پیشگیری از بروز خشکسالی با حضور علما و تجار نامی اصفهان تشکیل داد.

۷۱- روزنامه ایران، شماره ۴۰۳، ۲۵ ذی حجه ۱۲۹۶ هـ. ق / ۱۰ دسامبر ۱۸۷۹ م، ص ۱۶۱۴.

خواهد بود.^{۷۷} هم او ضمن بیان اینکه اصفهان بیش از شهرهای دیگر صلاحیت پایتختی ایران را داراست؛ اضافه می‌کند که: «در شهر، بیمارستان بزرگ و جدید میسیون کلیسایی دایر است که ظرفیت پذیرفتن دویست بیمار را دارد. انگلیسی‌ها و روس‌ها بلاشتراک در آنجا خدمت می‌کنند، و آنها که سر و کاری با این بیمارستان داشته‌اند، با اشتیاق و قدردانی بسیار از کمیت کار آنجا اظهار رضایت می‌کنند... از آن شهر تجارت وسیعی با یزد، کرمان، بندرعباس، بوشهر و سایر شهرهای جنوبی ایران انجام می‌گیرد. تقریباً تمامی راههایی که از سواحل خلیج فارس به پایتخت متصل می‌شود، از اصفهان می‌گذرد»^{۷۸}

حاصل سخن

در این قسمت ما برای نمایش عدد جمعیت اصفهان در سنوات مختلف، نموداری ترسیم کرده‌ایم. این نمودار هر چند به واسطه تخمینی بودن ارقام و ناهمگونی در فاصله بین سنوات نمی‌تواند از دقت کافی برخوردار باشد؛ ولی همین که می‌تواند ما را در درک بهتر تحولات جمعیتی این شهر یاری رساند، غنیمتی است. لذا با توجه به نمودار ارائه شده و مباحثی که رفت؛ نتایجی چنین به دست می‌آید:

اصفهان در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی، به واسطه حسن تدبیر حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، شاهد افزایش محسوس نفوس خود بود. به طوری که طبق برآورد ما، در سال ۱۲۹۹ ه. ق / ۱۸۱۵ م،

۷۲- الاصفهانی، ص ۵۸-۶۰.

۷۳- دیولانوا، ص ۲۷۷.

۷۴- جرج ناتانیل کوزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۴.

۷۵- عبدالملک نجم‌الملک، *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، [چاپ اول]، تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۷۶.

۷۶- ن. ک: اوژن اویسن، *ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۶۲ خورشیدی، ص ۲۹۰.

۷۷- ویشارد، ص ۱۵۶. ۷۸- پیشین، ص ۱۵۷-۱۵۶.

سنوات صحه می‌گذارد. چنانکه آقامحمد مهدی اصفهانی در کتاب خود *نصف جهان فی تعریف الاصفهان* عدد ابنیه‌های این شهر را برای سال ۱۳۰۳ ه. ق / ۱۸۸۶ م شامل: ۱۰۰۰۰ خانه، ۲۱۰ باب مسجد و مدرسه، ۸۴ کاروانسرا، ۱۵۰ حمام و ۴۰ یخچال بزرگ می‌داند.^{۷۲}

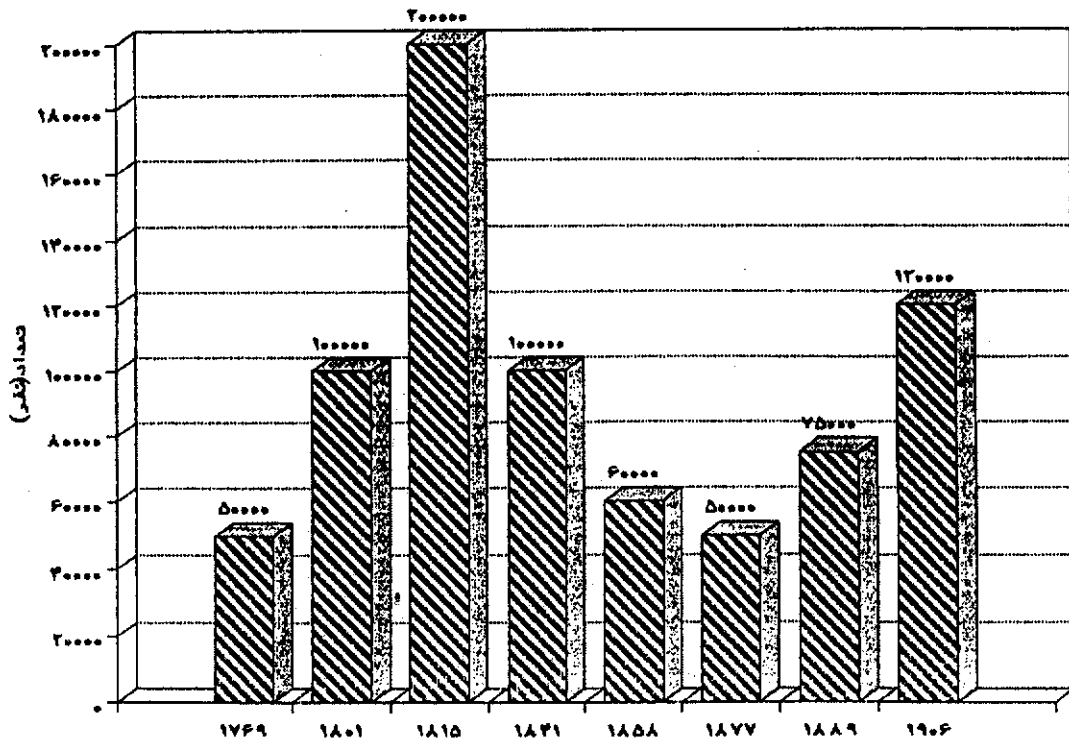
مادام دیولانوا نیز به سال ۱۳۰۰ ه. ق / ۱۸۸۱ م، بازار اصفهان را - به عنوان قشنگ‌ترین بازار شرق - در مقایسه با بازارهای استانبول، تهران و کاشان، به لحاظ ازدحام و فراوانی جمعیت، و وجود همه نوع اشیای انتیک در آن می‌ستاید.^{۷۳}

کرزن نیز در سال ۱۳۰۶ ه. ق / ۱۸۸۹ م به نقل از «مقامات صالح» عدد نفوس آن را ۷۰ تا ۸۰ هزار ذکر کرده، می‌نویسد: «اصفهان در این اواخر بدون تردید تجدید حیات نموده به کار و تلاش افتاده است»^{۷۴}

بدیهی است که به طور طبیعی، افزایش نفوس شهر اثر مستقیمی بر نرخ املاک و وضعیت اجاره‌نشینی در اصفهان می‌نهد. در این مورد حاج عبدالغفار منجم که در سال ۱۲۹۹ ه. ق / ۱۸۸۲ م از این شهر گذر نموده، گزارش می‌دهد که: «حال اجاره به دست نمی‌آید، حال قیمت خانه‌ها و املاک خیلی ترقی کرده، نزدیک به مضاعف و صنایع رواجی دارد»^{۷۵} اگر چنانچه بخواهیم سخن وی را با نظر بنان‌الملک - پیشتر اشارت رفت - مقایسه کنیم شاید بتوان افزایش جمعیت اصفهان را در این ایام بهتر درک کرد.

گفتنی است که هم‌گشایش کانال سوئز، و هم تغییر مسیر بازرگانی اروپا؛ نه تنها باعث اهمیت یابی بنادر جنوبی - مانند بوشهر - شد، بلکه منجر به افزایش اعتبار تجاری اصفهان، به عنوان یک مرکز عمده صادرات و واردات کالا، نیز گردید که این پدیده می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد مثبت جمعیت این شهر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی تلقی گردد. به هر حال، در هنگامه مشروطیت اوژن اویسن که مدتی را در اصفهان سپری کرده بود؛ شمار سکنه آن را ۱۲۰۰۰۰ تن برآورد کرد.^{۷۶}

چندی بعد، جان ویشارد نوشت: «ایرانی‌ها همیشه از اصفهان با غرور بسیار سخن می‌گویند... این شهر یکی از مهمترین شهرهای ایران بوده و بدون شک



بخشش ۴۰۰ ۰۰۰ تومان از مالیات این شهر نمود.

۳- شورش لوطیان اصفهان به رهبری رمضان نامی، در آغاز سلطنت محمدشاه و البته فتح اصفهان در سال ۱۲۵۵ هـ. ق/ ۱۸۳۹ م به دست سلطان قاجاری.

۴- شورش بزرگ سال ۱۲۶۷ هـ. ق/ ۱۸۵۱ م که به فرار یا مرگ عده زیادی از اصفهانیان و ویرانی بسیاری از آبادیهای اطراف انجامید.

۵- مهاجرت یا نابودی بسیاری از اصفهانیان بر اثر قحطی بزرگ ۱۲۸۸ هـ. ق، و بعد از آن، شیوع وبا.

۶- ورشکستگی تجار اصفهان در رقابت با سوداگران خارجی، و در پی آن مهاجرت جمع کثیری از آنان به روستاهای پیرامونی برای تولید و صدور محصولات سودآور کشاورزی - چون تنباکو و تریاک.

همچنین می توان در علت رشد بطیء جمعیت اصفهان - خاصه در سه دهه پایانی قرن گذشته - مواردی را لحاظ کرد، از جمله:

- ۱- کاهش بلایای طبیعی، چون قحطی و وبا...
- ۲- جلوگیری از شورشهای متعدد شهری و ممانعت از ایلغار عناصر عشیره‌ای به اصفهان در ایام حکومت ظل السلطان به معنی ایجاد امنیت نسبی.
- ۳- اهمیت یابی اصفهان و شیراز در نتیجه رونق بازار تجارت خلیج فارس و بنادر جنوبی آن.
- ۴- برخورداری از امکانات رفاهی در مقام مقایسه با شهرکها و روستاهای اقماری.

میزان جمعیت نسبت به سال ۱۲۱۱ هـ. ق/ ۱۷۹۶ م از رشدی معادل ۳/۶ درصد برخوردار گشت. ولی با مرگ حاج محمد حسین خان در سال ۱۲۳۹ هـ. ق/ ۱۸۲۳ م، و بروز ناامنی‌های ناشی از شورش یاغیان، و البته واکنشهای ویرانگرایانه حکومت مرکزی در مواجهه با این قبیل شورشها، جمعیت اصفهان - بجز در مقاطعی خاص - به شدت سیر نزولی پیمود. به نحوی که، در سال ۱۲۷۵ هـ. ق/ ۱۸۵۸ م، در مقایسه با سال ۱۸۱۵ م ما شاهد رشدی معادل ۳/۹ درصد هستیم. از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی - جز زمان قحطی بزرگ - بنا بر دلایلی که ذکر آن خواهد رفت؛ ما شاهد افزایش کند جمعیت شهر اصفهان هستیم. در صورتی که، گزارش اوین را مبنی بر ۱۲۰ ۰۰۰ سکنه این شهر در سال ۱۳۲۴ هـ. ق/ ۱۹۰۶ م، بپذیریم؛ آن وقت می توان ادعا کرد که علی رغم ناملایماتی که این خطه در خلال یک سده پشت سر گذاشته، میزان جمعیت آن به رشدی معادل ۲/۲ درصد افزایش یافت. در اینجا به شیوه اختصار، می توان دلایل سیر نزولی جمعیت را به طور عمده در موارد ذیل دانست:

- ۱- مرگ حاجی محمد حسین خان نظام الدوله و شورش لوطیان اصفهان در ۱۲۴۰ هـ. ق/ ۱۸۲۴ م به سرکردگی هاشم خان که به خرابی کامل محله نسیان به دست فتحعلی شاه انجامید.
- ۲- قحطی ۱۲۴۸ هـ. ق/ ۱۸۱۳ م، که شاه را مجبور به